



گوندرگراس

هاینریش خوموگ

ترجمه مریم طهری رزم



سرشناسه	هاینریش فورم وگ ۱۹۲۸-م. Vormweg, Heinrich
عنوان نام پدیدآور	گوئترگراس / هاینریش فورم وگ؛ مترجم، مریم طاهری آرزم
فصلت	بزرگان اندیشه و هنر / دبیر مجموعه سعید فیروزآبادی
مشخصات نشر	تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	۱۳۶ ص. مصور، عکس.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۲۵۲-۱۲۳-۹
وضعیت فهرست‌نویسی	فهرست نشده
پیشگفتار	عنوان اصلی: Gunter Grass, c2002
موضوع	روایت‌های ادبی - قرن ۲۰م. یادداشت: گراس، گوئتر، ۱۹۲۷-م. نقد و تفسیر
شناسه افزوده	طاهری آرزم، مریم، ۱۳۵۹-م.
رده‌بندی کنگره	۲۶۴ pt ۷۲ ر ۱۲۴۵/۲
رده‌بندی دیویی	۱۱۴/۸۳۳
شماره کتابشناسی ملی	۳۱۶۲۶۳۹

گوئتر گراس هاینریش فورم وگ

ترجمه مریم طاهری آرزم
دبیر مجموعه: دکتر سعید فیروزآبادی
مدیر هنری و طراح جلد: علی بخشی
نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۵
تیراژ: ۵۰۰ نسخه
چاپ و صحافی: آرمانسا
قیمت: ۱۳۵۰۰ تومان



هر گونه بهره‌برداری از این کتاب بدون اجازه ناشر ممنوع است.

بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه

تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخررازی، خیابان شهدای ژاندارمری شرقی، پلاک

۷۴، طبقه دوم، تلفن: ۶۶۴۷۷۴۰۵

www.parsehbook.com

info@parsehbook.com

فهرست

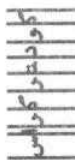
یادداشت‌ها	۹
مقدمه در مجله	۱۱
پیش‌گفتار	۱۳
من معاصر	۱۹
دانشیگ ویران	۲۱
زندگی نویسنده	۲۹
سه‌گانه دانشیگ	۴۳
طبال حزب «اس - پ - د»	۷۱
قصه‌گویی امروزی	۸۵
شرم و متانت	۱۰۳
عصر پذیرش	۱۱۹
پی‌نوشت	۱۲۳
گونترگراس از زبان دیگران	۱۲۹
کتاب‌شناسی گونترگراس به زبان فارسی	۱۳۳

بیادداشت ناشر

چرا مجموعه؟ و چرا این مجموعه و نه مجموعه‌ای دیگر؟
مجموعه آثار در ایران، مجموعه‌ای است کم‌وبیش موفق؛ با این حال، روی آوردن به انتشار این مجموعه، تنها به این سبب نبود. بی‌شک، جدا از موفق بودن، مثبت بودن این پدیده، ما را به اندیشه انتشار آن افکند.
مجموعه‌ها هر چه باشند، نگاهی منسجم، فراگیر، سنجش‌گرایانه و در نتیجه تحلیلی به مخاطب خود می‌بخشند؛ و خواننده مجموعه وادار می‌شود به مطالعه یک کتاب بسنده نکند و برنامه‌ای مطالعاتی با هدفی معین برای خویش برگزیند.
اما چرا این مجموعه؟ و چرا زندگی‌نامه‌های مصور؟
بی‌تردید هر مجموعه‌ای ویژگی‌های مثبت خاص خود را دارد؛ اما براساس تجربه، باور دیگرمان، ضرورت جلب و جذب بیش‌ترین مخاطبان و تشویق بیش‌ترین خوانندگان به بیش‌ترین میزان مطالعه است.
در مقام ناشر دریافته‌ایم که ارائه آثاری که پل و حلقه واسطی میان مخاطب عادی و نخبگان باشد، بسیار بایسته و سودمند و خدمتی است در راه ژرفابخشی و گسترش فرهنگ. چه بسا چنین آثاری، بسی خوانندگان عادی را به جدیت و معرفت‌اندوزی فزون‌تر وادارد.
زندگی‌نامه‌های مصور، ویژگی‌های روان‌شناختی خاصی دارند؛ آن ایجاد تمرکز و کمک به فهم بیش‌تر متن از طریق تصویر است. گاه یک تصویر به مراتب آسان‌تر و سریع‌تر از چندین صفحه متن می‌تواند نکته‌های زندگی‌نامه‌ای و حتی حال و هوای زندگی اندیشمند یا هنرمندی را برای ما تداعی و همدلی ضروری را برای فهم بهتر متن ایجاد کند.

سرانجام این که زندگی نامه های مصور نه تنها دانش و شناختی از بزرگان اندیشه و هنر جهان به دست می دهد، بلکه می تواند مدخل و انگیزه ای برای خواننده و مواجهه با آثار بزرگان فراهم آورد و فهم آثار ایشان را آسان سازد.

www.ketab.ir



مقدمه دیر مجموعه

کتاب حاضر جلد دوم از مجموعه بزرگان اندیشه و هنر جهان است. فکر تدوین این مجموعه چند سال پیش طرح شد و هدف از آن، آشنایی هرچه بیش تر با زندگی و آثار کسانی بود که بر اندیشه جهان امروز تأثیر داشته اند. متون اصلی این مجموعه کتاب های انتشارات رزولت آلمان است که با عنوان تک نگارها به رزوررو منتشر می شود. این انتشارات که حدود صد سال از فعالیت آن می گذرد، از مارس ۱۹۵۰ فعالیت خود را در زمینه انتشار این مجموعه، آغاز و تاکنون بیش از سیصد عنوان کتاب را به شما رسانده است. این مجموعه از بیست میلیون جلد منتشر کرده است. استقبال از این مجموعه دلایل بسیاری دارد. نخستین دلیل، انتخاب نویسندگان هراتر است. نویسندگان معمولاً کسانی هستند که با قلمرو زندگی و آفرینش و رد نظر آشنایی بسیاری دارند و اغلب، پژوهشگر یا استاد دانشگاه هستند. نکته دوم، وجود عکرها و تصویرهایی از زندگی و آثار اندیشمند موضوع کتاب است. این امر به درک بهتر شرایط و نیز عکس هایی خاص از زندگی هر فرد یاری می رساند. سومین نکته، زبان خاص برای مخاطبان اثر است. مخاطبان این مجموعه تنها دانشجویان و یا پژوهشگران با دانش تخصصی نیستند، بلکه این آثار به گونه ای نگاشته شده است که سایر علاقه مندان نیز می توانند از آن ها استفاده کنند. همین دلایل کافی بود تا با حمایت بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه، مجموعه حاضر به مترجمان سپرده شود. انتخاب این مترجمان نیز کار بسیار دشواری بود، زیرا هر اندیشمند در قلمرو خاصی فعالیت کرده و ضروری بود تا مترجم نیز با این قلمرو آشنایی داشته باشد. هم چنین تلاش دیگر، آن بود که ساختارهای اثر به زبان آلمانی در ترجمه تغییر نکند. این مهم نیز با همکاری آتلیه گرافیک کتاب پارسه فراهم شد. تنها در انتهای هر جلد، کتاب شناسی

اندیشمند مورد نظر نیز آورده شده و سعی بر آن بوده است که آثار منتشر شده او در قالب کتاب حاضر جلدی دیگر از مجموعه بزرگان اندیشه و هنر جهان است. فکر تدوین این مجموعه چند سال پیش مطرح شد و هدف از آن، آشنایی هرچه بیش تر با زندگی و آثار کسانی بود که بر اندیشه جهان امروزی تأثیر نهاده اند. متون اصلی این مجموعه کتاب های انتشارات رولت آلمان است که با عنوان تک نگاری های روزرو منتشر می شود. این انتشارات که حدود صد سال از فعالیت آن می گذرد، از مارس ۱۹۵۸ فعالیت خود را در زمینه انتشار این مجموعه، آغاز و تاکنون بیش از سیصد عنوان کتاب را با شمارگان بیش از بیست میلیون جلد منتشر کرده است. اقبال از این مجموعه دلایل بسیاری دارد. نخستین دلیل، انتخاب نویسندگان هراتر است. نویسندگان معمولاً کسانی هستند که با قلمرو زندگی و آثار فرد مورد نظر آشنایی بسیاری دارند و اغلب پژوهشگر یا استاد دانشگاه هستند. نکته دوم، وجود عکس ها و تصویرهایی از زندگی و آثار اندیشمندان است. این امر به درک بهتر شرایط و نیز جنبه هایی خاص از زندگی هر فرد یاری می رساند. زمین نکته، زبان خاص برای مخاطبان اثر حاضر است. مخاطبان این مجموعه تنها دانشجویان و پژوهشگران با دانش تخصصی نیستند، بلکه این آثار به گونه ای نگاشته شده است که هر علاقه مندان نیز می توانند از آن ها استفاده کنند. همین دلایل کافی بود تا با حمایت بنگار ترجمه و نشر کتاب پارسه، مجموعه حاضر به مترجمان سپرده شود. انتخاب این مترجمان نیز کار بسیار دشواری بود، زیرا هرا اندیشمند در قلمرو خاصی فعالیت کرده بود و ضروری بود تا ترجمه یز با این قلمرو آشنایی داشته باشد. هم چنین تلاش دیگر، آن بود که ساختارهای اثر به زبان آلمانی در ترجمه تغییر نکند. این مهم نیز با همکاری آتلیه گرافیک کتاب پارسه فراهم شد. کتاب در انتهای ۵۰ جلد، کتاب شناسی اندیشمند مورد نظر نیز آورده شده و سعی بر آن بوده است که آثار منتشر شده او در قالب کتاب در این فهرست منظور شود.

بدیهی است که انتشار چنین مجموعه هایی نیازمند راهنمایی و پیشنهاد های علاقه مندان به قلمرو اندیشه است و پدیدآورندگان مجموعه نیز چشم به راه این راهنمایی ها و پیشنهاد ها خواهند بود.

پیش‌گفتار

حضور بی‌راسخ و

در گفت‌وگویی که در آغاز سال سی‌دهه شصت با گونتر گراس داشتیم، او با چهره‌ای کاملاً مصمم به من گفت:

من بر بازار فروش مارماهی تأثیر گذاشته‌ام و این درواقع موفقیتی عظیم شمرده می‌شود! هرچند این شهرت و کامیابی پیش‌بینی می‌شد، اما بروز آن در چنین گستره و شدتی ممکن بود برای هویت ادبی نویسنده سی‌ویک سالهٔ رمان حبل جلی خطرآفرین باشد. با این همه، گونتر گراس اجازه نمی‌داد چیزی را بفریبد. تجربه‌های او از سپری کردن دوران کودکی و نوجوانی در عصر سلطهٔ نازی‌ها، سال‌های جنگ و سختی‌های پس از آن، دستاورد ارزشمندی برای داستان‌سرایی‌اش فراهم کرده بود. آری دانست که می‌بایست به همه چیز با واقع‌گرایی و ذکاوت، اما با تردید بنگرد و بر همین اساس «رخت‌های» موهوم و پرتضاد این کامیابی‌ها لذت ببرد. اما اگر در فصل غذای جمعهٔ مقدس رمان حبل جلی، صحنهٔ اصلی‌اش را با بیرون کشیدن سر بریدهٔ اسبی از دریای آرام با انبوه مارمادهای چاق و خریص که از آن آویزان بودند، به تصویر کشید، منظره‌ای متعفن که بسیار زود به قیاس جان آگنس، مادر اسکار ماتسرات، تمام می‌شود، درواقع باعث شد بسیاری از مردم اشتهای خود را برای خوردن ماهی از دست بدهند و حتی دیگر ماهی نخرند که در این باره جای هیچ بحثی نیست. پس از ورود شکوهمند گراس به صحنهٔ ادبیات در ۱۹۵۹ و پس از کوششی که در ۱۹۵۵ در این زمینه انجام داد، به‌ویژه با عضویت در گروه ۴۷، تأثیر به‌سزایی بر عادات مردم گذاشت. از آن جمله می‌توان به گذاشتن ریش بر چانه و تمایل به پیچیدن سیگار از تنباکوهای مرغوب و سیاه میان مردم اشاره کرد و هم‌چنین دیدگاه سرسختانه‌اش نسبت به پورنوگرافی

و نوشته‌هایش دربارهٔ پخت و پز و غذا خوردن، نه تنها در حوزه‌های ادبی علاقه‌مند به آن، بلکه در تصویری که جهانیان از ادبیات آلمان داشتند، تأثیر نهاد. توانایی افسانه‌پردازی و حجم قابل ملاحظه نوشته‌هایش سبب شد نویسندگان دیگر، پیرو جوان، بی‌هیچ حسادت، آثار او را بستانند. شیوه‌ای که این نویسنده جوان برای رویارویی با گذشته به کار گرفته بود، گذشته‌ای که تا آن هنگام همیشه بر آن سرپوش گذاشته شده بود، این گذشته را نجات دهنده و به گونه‌ای عجیب امیدبخش می‌کرد.

علاقه‌مندی من، تحت تأثیر آثار سه گانه دانسیگ، یعنی رمان *طبل حلبی*، داستان کوتاه *مردی که در برلین غربی شد*، من و او با اختلاف چند ماه هم‌سن بودیم. کم‌وبیش در شرایط سختی در محیط مدرسه کاتولیک بزرگ شدیم. هر دو عضو شاخهٔ نوجوانان از جمعیت جوانان هیتلری بودیم. در مقام دستیار در نیروی هوایی اشتغال داشتیم. با هم در ۱۹۴۵ به خدمت سربازی فراخوانده شدیم. در راپرت روزهای جنگ، در حالی که ذهن‌ها متوجه شرایط بغرنج زندگی بود، با وجود کاسی‌ها، بسیا، می‌کوشیدم نگاهی به عرصهٔ هنر و ادبیات بیندازم.

همین نکته سبب شد که مشغولانه، گراس رویه‌رو شوم. نخستین بار، گراس مرا به کافه دعوت کرد. او کم‌وبیش مرا می‌شناخت. من بیش از شنایی با او، یکی از نخستین مقاله‌های جامع نقد را برای معرفی کتاب *سال‌های سرد* در مجلهٔ دویچه سایتونگ منتشر کرده بودم که توجه بسیاری را برانگیخت و گراس نیز آن را پسندیده بود. گراس حس می‌کرد مقصودش را درک کرده‌ام و من نیز احساس همانندی داشتم. یک سال بعد، در مجلهٔ مگنوم که اکنون دیگر منتشر نمی‌شود، گزارشی دربارهٔ ملاقات خریدن در خیابان نید، شمارهٔ ۱۳ نوشتم. واکنش به این مقاله مشابه مقاله پیشینم بود، اما مشخصهٔ آن بر گویاتر.

هنگامی که گونتر گراس از تأثیر گفته‌ها و نوشته‌هایش آگاه شد، سهرهٔ من را با قاطعیت برای ترغیب مردم^۲، به خصوص نسل جوان، برای پذیرفتن برنامهٔ انتخابی حزب سوسیال دموکرات آلمان به کار گرفت. او ابتدا علاقه به مشارکت در مبارزات انتخاباتی را در نسل جوان دههٔ شصت به میزان چشم‌گیری افزایش داد. این تأثیر را آمارها به خوبی نشان می‌دهند. در آغاز، گراس، مانند سیاستمداران، تورهای انتخاباتی به راه انداخت تا برای حزب سوسیال دموکرات آلمان تبلیغ کند. این موضوع مانند خیلی چیزهای دیگر مرا گیج کرده بود. البته به نظرم این موضوع توجیه‌پذیر و منطقی بود. با این وجود من به این اقدام با دیدۀ تردید می‌نگریستم، زیرا نگران آسیب‌پذیری گراس داستان‌سرا به دلیل فعالیت سیاسی‌اش بودم. پس از گذشت چند سال، نشانه‌هایی از این گزند آشکار شد و برخی به بهانه‌های گوناگون، این بحث را پیش می‌کشیدند، اما من هیچ‌گاه اظهار نظر نکردم و در گفت‌وگوهایی که بین خود داشتیم، حرف نزدیم. زیرا به این نتیجه رسیدم که من خلاف داشته‌هایم مخالفت

گونترگراس با وجود خطری که متوجهش بود، مصمم شده بود تصویر سنتی، اما مبهم نویسندگان را با دلایل معقولی که برای خود داشت، تغییر دهد.

زمانی که گونترگراس به اهمیت نوشتن پی برد، به این آگاهی نیز دست یافت که حضور در صحنه چه تاثیری دارد. البته ورود او به سیاست، بی ارتباط با این آگاهی نبود. از دیرگاه، حضور در مجامع، جلسات سخنرانی، جشن های اعطای جوایز و نیز برنامه های تلویزیونی، کم و بیش جزئی جدایی ناپذیر از زندگی نویسندگان شده است. تنها تعداد معدودی، هم چون آرنو اشمیت، همواره از حضور در این مجامع خودداری کرده اند. گراس چون حضور در صحنه را ضروری می دانست، از حرفه نویسندگی، پا را فراتر نهاده است؛ اگرچه این اقدام، برخلاف اظهار نظرهای بدبینانه، به خلاقیت های نویسندگی اش آسیب نرساند.

حضور در صحنه، نوعی توانایی و رضایتمندی برای گراس به همراه می آورد و این بار این موقعیت را از دست نمی دهد و هم چون شهرت و آوازه اش، با کوشش و دقت، برای دستیابی به سایر اهداف از آن استفاده می کند که این موضوع از نظر من بسیار با ارزش نیز هست. البته مشارکت او را به جنبش صلح طلبی برای فراهم ساختن زمینه رشد آگاهی سیاسی، می توان نمونه شگافی برای این موضوع به شمار آورد، تا جایی که لذت و احساس مهارت و برتری، به حضور در صحنه مربوط می شود. او با اذعان کرد وقتی حضور در صحنه سبب رضایتمندی گراس را فراهم می آورد، انبوهی از عیسایان که آنها او را دستپاچه نمی کرد، برعکس او را به شدت تحریک می کرد. در جلسه های ست و گو نیز، رهمایش های مختلف، گراس می تواند شنونده ای تیزهوش باشد، بیندیشد و چنانچه لازم است، تغییر عقیده بدهد و درست به آسانی نوشتن، سخن بگوید. نیروی ذاتی او در یادداشتن دیگران به تفکر، صرفاً به خوانندگان آثارش یا هم صحبتی ساده و کوچک منجر نمی شود. بلکه حضور بیشمار مردم نیز چیزی از توانایی اش نمی کاهد و این همان رضایتی است که گراس از حضور، نمایش به دست می آورد. این خود دلیلی است برای شیفگی گراس به نمایش یک رهبر (چند به طور یقین) در این موقعیت ها، این نمایش است که ماهیت خویش را تغییر می دهد و به شخص با کسانی که مجری اجرای نمایش اند.

در این گونه مجالس اثری از خشونت دیده نمی شود و هرگز کسی مرتکب هانت قرار نمی گیرد. هدف از نمایش های یک نفره نیز ترغیب حاضران به تفکر و کسب آگاهی درباره خویشتن خویش است و گونترگراس، از آغاز تا پایان، شنونده ای صبور و درعین حال، تیزبین برای پاسخ هایی است که از سوی مخاطبانش اظهار می شود.

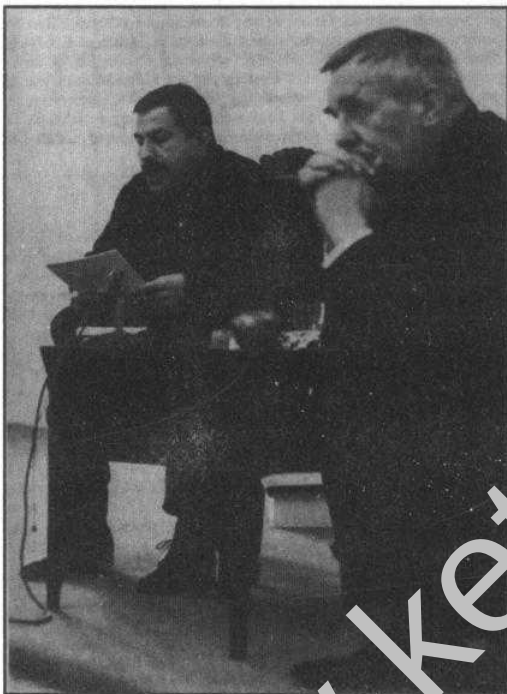
گونترگراس مدتی پیش از مبارزات انتخاباتی ۱۹۶۵، در عرصه سیاست، تبلیغ برای حزب سوسیال دموکرات را آغاز کرد. گراس البته رسماً به عضویت حزب درنیامد، زیرا حفظ فاصله به نظر او ضروری می آمد اما در آغاز ۱۹۸۲ برای تشویق مردم برای شرکت در انتخابات و رای به

اس-پ-د برای مدت کوتاهی به عضویت حزب درآمد. هرچند گراس اعتقاد نداشت که این حزب، حقیقت مطلق و راهکار نهایی را در اختیار دارد، می‌کوشید با توجه به مفاد قانون اساسی و فرصتی که انتخابات مهیا کرده بود، برای مردم، بهترین و قابل قبول ترین گزینه سیاسی را جست‌وجو کند. گراس معتقد بود مردم به آنچه «کمتر بد است» رأی بدهند؛ باید برای آرامش نسبی وجدان‌های معلول و خشم درونی و امیدی که ممکن است هرگز به حقیقت نپیوندد، به حزب سوسیال دموکرات^۲ رأی داد.

او مجموعه این عوامل را به بد کمتر، می‌نامید. چنین تفکراتی حاکی از آن است که گراس حاضر بود استقلالی را که در مقام نویسنده داشت، تابع مسائل حزب کند. به باور گوتترگراس، برنامه حزب سوسیال دموکرات، نه تنها به التیام سیاسی و توسعه اقتدای راجه داشت، بلکه بیش از رقابیش به آزادی و عدالت اجتماعی بها می‌داد. هرچند وابستگی گراس به این حزب، دلیل شخصی نیز داشت، زیرا او بر اثر تجربه‌های تلخ دوران جوانی‌اش از سیاست ملی‌گرای و خودکامگی آنان، از هرگونه تمامیت‌خواهی گریزان بود و از کمونیست‌ها و ترن‌گراسی که مدعی داشتن راه حلی انحصاری برای همه مشکلات مردم بودند، می‌هراسید و به آنان می‌انگریست. آثار این تفکر در رویارویی گراس با جنبش دانشجویی ۱۹۶۸، به مظهری از تمادانه می‌نگریست. آثار این تفکر در رویارویی گراس به سرعت تعهد سیاسی روزمره و واقع‌گرایی گوتترگراس را هم چون مسئله‌ای منطقی بپذیرم و سرانجام در نقش سردبیر نشریه ال ۶۶، که هاینس بل، گراس و کارولا اشترون آن را منتشر می‌کردند، همکاری کردم. سپس، در مقام ناشر نشریه ال ۸۰ مشغول به کار شدم. اما برایم مشکل بود که علت حمله گراس به پرشت را در قطع مردم^۳ درین قیام می‌کنند درک کنم و یا بعدها دلیل منازعه گراس را با جبهه مخالف برون پارلمان^۴ ببینم که البته یکی از دلایل نگاه از بُعد زیبایی‌شناختی بود. پرسش‌های بسیاری در این رابطه برآید. برایم طرح شد، از جمله: آیا حمایت‌های ساده انگارانه از روند کند پیشرفت‌ها در همه حوزه‌ها درست است که در نهایت پیشرفت در حوزه ادبیات و تفکر از نفس بیفتد؟ آیا ادبیات که سهم آن در پیشرفت‌ها چالشی بی‌قید و شرط است، نباید در طرح و اجرا با همه داشته‌هایش وارد عرصه می‌شد؟ آیا گراس در این زمان، از استقلال خود در مقام نویسنده، چشم‌پوشی کرد؟ آیا افراط‌گرایی که انگیزه و موتور جنبش‌های دانشجویی بود، بدون حضور ادبیات نقشی تزئینی نداشت؟ سرانجام، این پرسش‌ها را در پیش‌گفتاری که برای انتشار مجموعه اشعار گراس نوشتم، مطرح کردم. او آن‌ها را در قالب پرسش پذیرفت. این انتقاد، نه امکان گفت‌وگوی متقابل را کاهش داد و نه خدشه‌ای به همکاری ما وارد آورد. گراس ضمن گفتن مطالب طنزآمیزی، با ریشخند درباره برخی روشنفکران محافظه‌کار که می‌کوشیدند با چپ روی از او سبقت بگیرند، واکنش نشان داد. البته من به این باورم که منظور او، در این مورد، آن آرمان‌گرایی بود که

چندان هم آن را مخاطره‌آمیز نمی‌دانست. برای من این مشکل هنوز حل نشده است، هرچند دیگر بر تأثیر منفی آن بر ادبیات تأکید نمی‌کنم. چیزی که به خود گراس مربوط می‌شود، این است که اهمیت تاریخی اعتراض جنبش دانشجویی را درک کرده بود و آن را به رسمیت می‌شناخت. گراس، این جریان را نخستین خودآگاهی سیاسی نسل پس از جنگ می‌نامد.^۲ من گونتر گراس را نه تنها به واسطه خواندن نوشته‌ها، دیدن نمایشنامه‌ها یا شنیدن سخنرانی و بحث‌هایش، بلکه به کمک مجادلات مشترک، گفت‌وگوهای مکرر در محافل کوچک و خصوصی و یا شب‌هایی که به دفعات با هم دیدار داشته‌ایم و نیز در بحث‌هایی که در آن‌ها با هم هم عقیده نبوده‌ایم، می‌شناسم. همین رابطه خاص سبب شد کتابی درباره گراس بنویسم و معتقدم که مطالب بالا را در حکم مقدمه نگاشتم، زیرا این اثر، نه قرار است در دست دوستانه و نه دادخواستی قضایی محسوب شود؛ چون نمی‌خواهم و نمی‌توانم چیزی را پنهان کنم و یا نسبت به آن بی‌تفاوت باشم.

گونتر گراس، حتی در جمعی که بی‌تردید شاخص است، اهمیتی به این موضوع نمی‌دهد و مساوات را در همه احترام می‌شمارد. البته تعیین این برابری، هنگامی که مقایسه‌های ادبی پیش می‌آید، آسان است و به طرز خاصی برایش مشکل‌ساز می‌شود. در مراسمی که در ۱۹۶۴ برای اعطای جایزه برلین به آرنو اشمیت برگزار شد، گراس در مدح این نویسنده سخنرانی کرد. او می‌اندیشید که شهرت و میان خوانندگان، معیار درستی برای سنجیدن ارزش واقعی نویسنده نیست. محرومیت بیش‌تر مستلزم این است که در مورد مقام ادبی چیزهایی بیان شود. او در گروه ۲ به اهمیت همبستگی میان نویسندگانی که در عین حال، رقیب هم هستند، پی برد. گراس برای دیگر نه‌سندگان نیز احترام قابل است، خواه این نویسنده، هاینریش بل، آوه یانسون، هلموت هیس، تیل، پاول یسلان و یا هانس ماگنوس انتستزبرگر باشد. گراس از همه امکاناتش بهره‌ای خوب و آسان را به نویسندگان را بر سر زبان‌ها بیندازد و نیز در سفرهای مطالعاتی برای آنان تبلیغ می‌کند، به‌طوری‌که برای هانس یواخیم کرد و یا اقدام برای بنیاد نهادن جایزه‌ای از سوی خویش با نام «جایزه آلفرد دوبلین». تفاوت‌های معمول و طبقه‌بندی‌ها درباره گونتر گراس مصداق چندانی ندارند؛ تا آن‌جا که می‌توان گفت او در هر حالی و قبل و بعد از هر کسی، حتی وقتی درگیر سیاست می‌شود، باز هم داستان‌سرایی می‌کند، درست آن‌گونه که هاینریش بل در شرایطی دیگر چنین بود. مواقعی که گراس با وجود تردیدهایش، سرگرم سیاست است و یا در دوره‌هایی که انزجار از نوشتن گریبان‌ش را می‌گیرد و موقتاً او را از نوشتن باز می‌دارد، پیرو علاقه هنری‌اش به سمت طراحی، پیکرتراشی و یا کنده‌کاری تصاویر قرینه در آینه برمس سوق پیدا می‌کند؛ یعنی انجام همه کارهایی که هرگز از آن‌ها دست نمی‌کشد و جنبه‌ای از توانایی خلاق و شگفت‌آور او محسوب می‌شود. او دارای شخصیتی قصه‌پرداز، شاعر، مجسمه‌ساز و قلمزن است که هر کدام حایگاه ویژه خود را دارند و



هانس ورنر ریشتر، مؤسس گروه ۴۷.

نویسنده و ژانویه ۱۹۶۶

کتابخانه
دانشگاه
تهران

با استفاده از تمامی این استعدادها، بسیار خلاقانه عمل می‌کند. بنابراین نمی‌توان گفت نیروی خلاق گراس در چه زمینه‌ای بیش‌تر فرصت تحقق می‌یابد و در آن با موفقیت بیشتری بحثی نیست. گونتر گراس، نویسنده‌ای است که نه تنها در تاریخ ادبیات آلمان بلکه در سراسر کشورهای آلمانی زبان پس از جنگ جهانی دوم از مقام والایی برخوردار است. در ۱۹۷۲، وقتی هاینریش بل پی‌برد که جایزه نوبل ادبیات به او اعطا شده است، شگفت زده گفت:

چرا من و نه گونتر گراس؟

این جمله هرگز از سرِ عوام‌فریبی بیان نشد و به‌طور یقین، با صمیمیت و اخلاص بیان شده است.

و اما گونتر گراس نویسنده‌ای است با توانایی‌های شاخص و با زمینه‌های وجودی کم‌نظیر که هرکدام می‌توانند به‌تنهایی محتوای زندگی پرباری باشند. بی‌شک، تمامیت وجود انسان، که همه این ویژگی‌ها را با هم دارد، با معیارهای معمولی در فهم نمی‌گنجد و هرکس فقط می‌تواند جزئی از وجود او را تشریح کند.